

یک اقتصاد در انحطاط. توماس مان

ترجمه هوشنگ کاوسی

۲۴۹ موضوع رمان نوشته توماس مان: اعلیحضرت، حکایت یک امیرنشین تخیلی کوچک است متشکل از تعدادی دولت های کوچکتر، در آلمان غرب که می توانست وجود داشته باشد تا پایان جنگ نخست جهانی (۱۹۱۸-۱۹۱۴). فصلی را که می خوانید معرفت - نه بدون طنز- بخشی ویژه از یک زندگی سیاسی و اقتصادی کهنه شده است، که تمامی مردمش، با وجود کهنگی به آن وابسته اند.^۱

کشور دارای یک وسعتی هشت هزار کیلومتر مربع و یک میلیون نفر جمعیت بود. سرزمینی بود زیبا، آرام، و دور از هر شتاب در پیشرفت. زمزمه قلّه درختان جنگل هایش به راستی رؤیایی بود. مزارعی داشت با دامنه وسیع که با دقت در آن ها کشت و کار می شد و توسعه صنعتی اش پایین تر از حد متوسط قرار داشت.

همچنین کشور صاحب صنعت بافت منسوجات بود و دارای چند معدن سنگ های گرانبها و نقره. و این بود تقریباً تمام ثروت کشور. ضمناً می توان اشاره داشت به صنعت توریستیک، ولی زیاده در این باره صحبت نمی شد. افزون بر همه، چشمه های قلیایی آب گرم



داشت که در نزدیکی شهر مرکزی از زمین فوران می کردند و مراکز مطبوعی برای حمام کردن تأسیس شد که شهر را به صاحب چشمه های آب گرم معروف می ساخت. در اواخر قرون وسطا مشتریانی از راه های دور برای این حمام ها می آمدند؛ ولی بعدها این شهر که پایتخت به شمار می رفت موقعت خود را از دست داد و شهرهای دیگری جایش را گرفتند و به فراموشی سپردندش. بهترین این چشمه ها، چشمه دیتلیند بود که در شهر دیگری قرار فراموشی سپردندش. بهترین این چشمه ها، چشمه دیتلیند بود که در شهر دیگری قرار

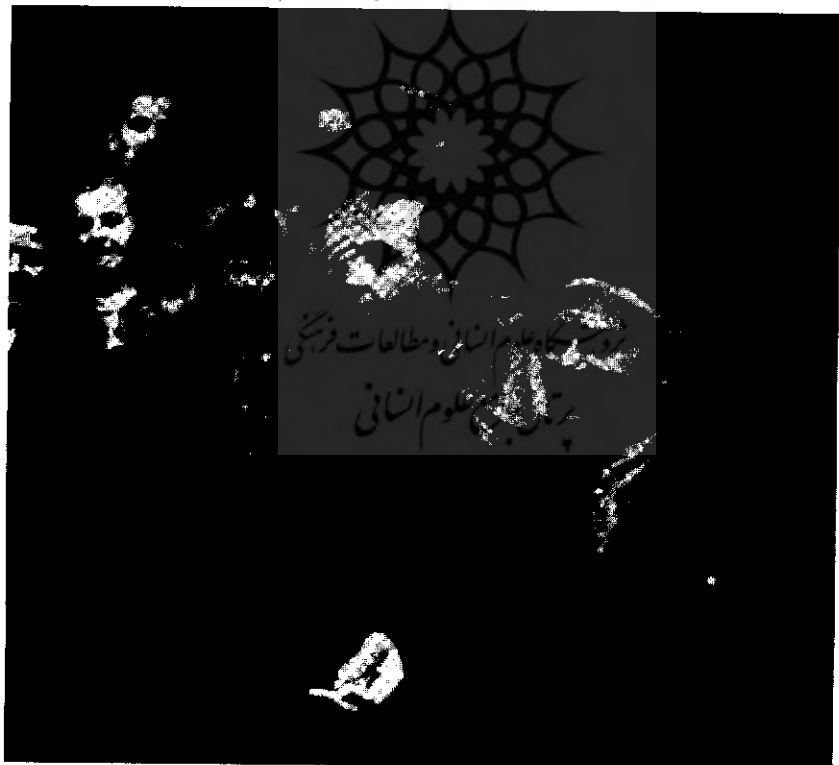
در اواخر قرون وسطا مشتریانی از راه های دور برای این حمام ها می آمدند؛ ولی بعدها این شهر که پایتخت به شمار می رفت موقعت خود را از دست داد و شهرهای دیگری جایش را گرفتند و به فراموشی سپردندش. بهترین این چشمه ها، چشمه دیتلیند بود که در شهر دیگری قرار داشت و شهرت آن به خاطر داشتن محلول نمک لیتیوم بود.

داشت و شهرت آن به خاطر داشتن محلول نمک لیتیوم بود که دیری از کشف آن در دوران حکومت ژان آلبرت سوم نمی گذشت. اما چون تبلیغات کافی درباره اش نمی شد امکان بهره برداری از آن در حد آرزو نبود و در نقاط دیگر، تقریباً ناشناخته ماند؛ فقط صدهزار بطری از آن، در سال صادر می گردید و کمتر خار جیانی بودند که برای نوشیدن آن به محل می آمدند. مسئله غامض برای مجلس شورا پول بود. کلمه «اندک» اصطلاحی شده بود از سوی سرویس های حمل و نقل برای بیان زیانی که متوجه آنان می شد. ضمناً دانستنی است که خطوط ارتباطی ثانوی هیچ گونه بستگی باره آهن نداشتند و این یکی، سودی را به همراه نمی آورد و رویدادی بود اندوه بار برای خزانه حکومت که ریشه گسترده ای دوانده بود، و وزیر حمل و نقل در گزارش واضح خود آنرا مرتب تکرار می کرد، و این مسئله موجب توقف در امور بازرگانی و صنعتی می شد، همچنین در امر صدور زغال سنگ که کشور صاحب

معادنی از آن بود. ناقدان همیشه با چند کلام وضع متوسط تشکیلات در سرویس های حمل و نقل دولتی را مورد تفسیر قرار می دادند و در مجلس شورا هم مخالفین آنچنان قدرتی نبودند. وضع روحی حاکم بر نمایندگان، شناختی ساده بود از قانون توسط ساده لوحان باری، اوضاع کشور سرشار بود از سنگینی و وخامت.

گفتیم در آمد خطوط آهن نسبت به درآمدهای خصوصی کشور قابل قیاس نبود، و چیزی که در راس درآمدها از زمانی، به یاد نمانده، در کشور وجود داشت مزارع بود و چوب جنگل ها که آن نیز روبرو به قلت گذاشته بود. متأسفانه در یک بدبینی وحشت زاناشی از مشکلاتی قابل توجیه و علل فراوانش علاقه شدید مردم بوده به جنگل هایشان... این جمعیت که اکثر آ از یک نژاد بلوند و کوتاه قد و فربه با چشمانی آبی و رو یایی و گونه های پهن کمی برآمده تشکیل می شد، آدمیانی بودند اندیشمند، صحیح العمل، سالم ولی تا اعماق وجود عقب مانده و

ترماس مان و کاتبان هنگام بازدید از جمهوری فدرال آلمان در شهر لوبک.



دوستدار جنگل. این جنگل بود که در آوازهای محلی شان می زیست، و برای هنرمندان زاده این ملت عمق سرچشمه الهاماتشان، و چهاربربروز استعدادهای ذوقی و روحی شان در حد افراط به شمار می رفت. سبب حقیقتاً علمی نسبت به جنگل چنین بود که مستمندان برای مصارف سوخت شان هیزم در آن جمع آوری می کردند و نیز محل رشد قارچ های خوراکی بود و میوه های درشت آبدار. تنها این مواد قابل مصرف در زندگی، آنان را به جنگل وابسته نمی کرد بلکه نقش جنگل را در وضع اقلیمی کشور و هوای سالم و سازگار با سلامت، بسیار خوب می دانستند، و آگاه بودند که این جنگل ها و چشمه ها و باغ های خارج شهر و محل های مسکونی برایشان یک امتیاز و یک میراث طبیعی جالب از هر نظر است.

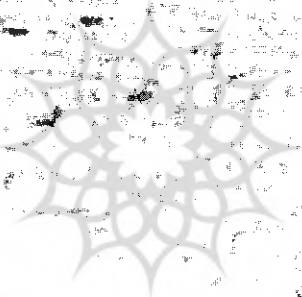
اما گاه خطاهائی را نیز علیه جنگل و درختان خود مرتکب می شدند. این عمل «کفر آمیز» نسبت به جنگل و درخت از نسل های گذشته مورداً تکاب بود و از این جهت سرزنش های سختی متوجه سازمان جنگل بانی عمومی می شد و مردم عقیده داشتند که این تشکیلات با یک هشجاری اقتصادی و سیاسی باید در حفظ جنگل ها عمل کند تا نه تنها به نسل حاضر، بلکه به نسل های آینده سود رساند زیرا که این آینده نگر بی حساب و ملاحظه بدون شک، نتایج خوشی در بر نخواهد داشت. همچنین قطع بیش از اندازه درختان جنگل برای بدست آوردن زمین، نتیجه اش از دست دادن یک تکیه گاه سودمند و بار آور در اقتصاد کشور است. این تکیه گاه اقتصادی و مخصوصاً این خاکه برگ های جنگل برای زراعت، نشان داده اند که طی سالیان چه فایده هایی را برای مزارع داشته اند. در پی این شن کشی ها با شن کش و جمع آوری بدون استفاده از تراشه های هیزم و قطع درختان هنوز به رشد نرسیده در جنگل ها و درختان عمومی، با هدف غارت، جنگلیانی را در موقعیتی سانحه بار قرار می داد. فقدان تخته برگ خشک چه زیان های سانحه بار برای دامداری فراهم می آورد. پول رایج که در فقدان بود و برای جبران از سرمایه دولت و خزانه برداشته می شد که جایگزینی نداشت و ارزش پول در آفت دایم بود...

باری، ملتی بود کشاورز با همتی نه زیاد و تصور عموم بر آن بود که در هر حال باید زیست... تهیه و فروش شیر هم از مشغولیاتشان بود. صدای شکایت در روابط سالانه سرویس های بهداشتی با پایین آمدن سطح تغذیه از سوی ملت بلند بود؛ مالکان دامداری همیشه برای تصاحب درآمد تولیدات لبنیاتی یورش می بردند و از این نظر، حتی نسبت به امور زندگی مردم خود غفلت می کردند و رژیم تغذیه ناکافی در روستاها به چشم می خورد چرا که مواد

مغذی شیر سهم مالکان بود و شیر تقریباً نهمی از مواد مفید سهم روستایان می شد و اینان برای تأمین چربی کافی جهت سوخت و ساز بدن به گیاهان چرب دل می بستند و جای افسوس است که از مشرویات الکلی هم چشم پوشی نداشتند. و ناقدان اعتقادشان بر این بود که بدون رودریاست باید گفت که این وضع ناشی از تغذیه ناکافی، در تأمین نیروی جسمانی و روحی در ساکنان روستایی اثر نخواهد بود. مراتب در برابر مجلس قرار گرفت و دولت فقط قول رسیدگی به این امر را داد... ♦♦♦



۱. این متن ترجمه شده از ترجمه به زبان فرانسه، از رمان *Königliche Hoheit* که توماس مان در دوران خود تبعیدی به امریکا، به زبان مادری اش، آلمانی، نوشته است در اشاره به «آلمان غربی» و نه (غرب آلمان) ثابت می کند که تاریخ نگارش رمان برابر است با زمان دو بخش بودن آلمان، یعنی استقرار حکومت کمونیست بر آلمان شرقی... دیگر این که برای درک مقصود نویسنده در طرح این فصل ترجمه شده، باید اصل رمان را مطالعه کرد.



پروفیسر شاکر علی خان کی مدد سے
پرتال جامع علوم انسانی

